

# ابومسلم کیست ؟

## اصل و تبار ابومسلم

مردی به معروفیت ابومسلم ، اصل و تبارش معلوم نیست ؛ شاید از باب آن که هر گروهی بمناسبتی او را به خود یا به دیگران منسوب کرده اند . در باب این که ایرانی (خراسانی یا سافهانی) ، عرب و یا ترک بوده است روایات ، گوناگون است و هیچ يك بطور قطع تکلیف را معین نمی کند .<sup>۱</sup> چندان که برخی از محققان معاصر که انواع آراء را درین باب بررسی کرده اند احتیاط را درین دانسته اند که فقط اشاره کنند : از موالی ایرانی و اصلش مجهول است .<sup>۲</sup> بایقین می توان گفت که ابومسلم عرب نژاد نبوده است .<sup>۳</sup> پس از آن که ابومسلم مورد خشم منصور ، خلیفه دوم عباسی شد و بتوسط وی از پای درآمد ، منصور ابو مجرمش خواند<sup>۴</sup> و بطبع عباسیان و منتسبان به آنان ، از جمله بعضی مورخان و نویسندگان از ربه خصومت یاد کردند و ابودلامه ، ندیم و شاعر دربار خلیفه ، او را ابو مجرم نامید ویدرائش را کرد شمر د<sup>۵</sup> . در مقابل هم در آن روز کاروهم پس از آن ایرانیان در بزرگ داشت او کوشیدند و بخصوص بانشر داستانها و روایات مختلف از شخصیتی محبوب و افسانه ای ساختند . این کار به ایرانیان محصور نماند ، مردم ترک آسیای مرکزی و کوه - نشینان داغستان هم مانند قهرمانی ملی محترمش داشته و اوزبکان و ترکمانان او راهموطن خود دانسته اند که در زیر بیرق سیاه عباسیان ترکان ماوراءالنهر و خوارزم را گرد آورده است و او را در اشعار و قصه هاشان تجلیل می کنند و حتی یکی از محققان معاصر ترکیه در تأیید احتمال ترک بودن ابومسلم بشرح سخن رانده و او را از ترکان اوغوز شمرده<sup>۶</sup> و گفته است که خاطرۀ وی بتوسط ترکان اوغوز از آسیای مرکزی آمده و در آناتولی به حیات خود ادامه داده است<sup>۷</sup> . باین اقوال متفاوت و گونه گون می بردن به واقع امر ، مشکل است .

نوشته اند که ابومسلم در خراسان خود را از خانواده عباسیان معرفی می کرده و می گفته از نسل سلیم بن عبدالله بن عباس است .<sup>۸</sup> اما عبدالله نسبت سلیم را با خود رد کرده بود<sup>۹</sup> و این نسب نامه بظاهر مورد قبول عباسیان نبوده زیرا منصور خلیفه هنگام قتل ابومسلم یکی از گناهانش را این انتساب دانسته که خود را فرزند سلیم و سلیم را برخلاف حقیقت پسر عبدالله بن عباس خوانده است .<sup>۹</sup> معلوم نیست که چرا ابومسلم چنین کرده و ازین کار چه مقصودی داشته است ؟ ! شاید برای آن که اگر فرصتی بدست آید راه رسیدن به خلافت برای او مسدود نباشد .<sup>۱۰</sup>

نظر دیگر در باب اصل او بنا بر روایت ابومسلم نامه ها اینست که وی به آل علی منسوب بوده ولی این سخن هم درست نیست و پس از ابومسلم باید رواج گرفته باشد چه در زمان ابومسلم و

در روزگار خلافت ولید بن عبدالملک ، سلیم با استفاده از تقرب به خلیفه و تمهیداتی که بکار برد نسبت خود را به عبدالله قبولاند و میان او و علی بن عبدالله بر سر میراث خصومت پیدا شد تا این که کسان علی روزی سلیم را بکشتند . خلیفه که از موضوع آگاه شد علی بن عبدالله را شکنجه کرد و سرانجام به شفاعت عباس بن زیاد او را از دمشق به حمیمه و یا به حجر تبعید کرد . علی در آن جا اقامت داشت تا ولید بمرد و سلیمان ولایت یافت و او را به دمشق باز گرداند ( رک . ابن اثیر ، ۹۴/۵ - ۹۵ ) . این علی بن عبدالله بن عباس جد امام عباسی بوده است .

برای خود ابو مسلم انتساب به آل عباس مفیدتر بوده است از انتساب به آل علی<sup>۱۱</sup>، این که نوشته اند امام عباسی به ابو مسلم گفته است: «تومردی از ما اهل بیت هستی»<sup>۱۲</sup> و یا مردم خراسان نیز از او بعنوان یکی از اهل بیت پیغمبر یاد می کرده اند<sup>۱۳</sup> مؤید آن است که ابو مسلم در خراسان چنین داعیه ای داشته است<sup>۱۴</sup>.

روایت معروف دیگری که درباره اصل و تبار او نوشته اند اینست که از نسل شیدوش پسر گودرز یار امام پسر گودرز بوده است و بقولی از فرزندان بزرگمهر بختگان<sup>۱۵</sup>، با این همه آراء و اقوال متفاوت شاید بیشتر بتوان همان ایرانی بودن او را معتبر دانست<sup>۱۶</sup>.

### نام وزادگاه او

اکثر تاریخهای دوره اسلامی وی را ابو مسلم عبدالرحمن بن مسلم خوانده اند اما بقراری که نوشته اند گویا ابتدا ابراهیم نام داشته پسر عثمان بن یسار (با بشار) سدوس (شیدوش) بن گودرز (۱۷ هـ) و وقتی به نزد امام عباسی راه یافت و بعد از طرف امور نشر دعوت در خراسان شد، امام مصلحت دانست که وی نامش را تغییر دهد؛ بدو گفت: کار ما انجام نخواهد شد مگر با تغییر نام تو و او را عبدالرحمن بن مسلم خواند و «ابو مسلم» را کینه اش قرارداد<sup>۱۸</sup> و از آن تاریخ بدین نام مشهور گشت و نام و شهرت سابقش تحت الشعاع واقع شد و کسی او را جز بنام «ابو مسلم خراسانی» نشناخته است<sup>۱۹</sup>. نسبت ابو مسلم راهمچنان که معروف است همه «خراسانی» نوشته اند حتی ترکان نیز که او را از نژاد خود شمرده اند در داستانهایی که درباره او پرداخته اند و هنوز به طبع می رساند «ابو مسلم خراسانی» اش می نامند<sup>۲۰</sup> اما با این همه اشتهار به خراسانی بودن در باب زادگاه او نیز اتفاق نظر نیست. پدرش را اهل دهستان فریدن اصفهان، از قریه سنجرود و یا دهکده ماخوان درسه فرسخی مرو دانسته اند که این قریه ماخوان و چند ده دیگر از او بوده<sup>۲۱</sup> و بدین قیاس محل تولد ابو مسلم را مرو یا روستایی از اصفهان<sup>۲۲</sup> و گاه جاهایی دیگر<sup>۲۳</sup> نوشته اند. اما تاریخ تولدش را متفاوت سال ۱۰۰ هـ، ۱۰۱ هـ، ۲۵ و ۲۶ هجری نگاشته اند. ابن خلکان در وقایع سال ۱۲۴ هـ. او را نوزده ساله دانسته است و در نتیجه سال ولادتش ۱۰۵ هـ. (= ۱۹ - ۱۲۴) می شود و یا در آن موقع نوزده ساله نبوده، در هر حال سال تولد ابو مسلم هم بطور یقین معلوم نمی گردد.

### شهرت به بردگی

نکته دیگر که در باب ابو مسلم یاد کردنی است روایاتی است راجع به بردگی او، آن هم به دو صورت: یکی آن که شخصی از اهالی هرات یا پوشنگک مالک وی بوده و بعد امام ابراهیم عباسی او را با این شخص دیده و از عقل و خردش خوشش آمده و آزادش کرده است سپس ابو مسلم سالها نزد امام مانده تا به دعوت در خراسان مأموریت یافته است<sup>۲۷</sup>.

دوم آن که سرور ابو مسلم را عیسی بن معقل عجمی نام برده اند. بکیر بن ماهان - که پیشکار امام عباسی و یازدعات عباسیان بود در کوفه او را، هنگام نوجوانیش، به چهار صد درم از عیسی خریده و به شام نزد ابراهیم امام فرستاده است. از آن پس بدستور امام، ابو موسی سراج تربیت وی را

۵- روایت دیگری در باب نام او و پدرش: بهزادان پسر و نداد هر مزد است که هر دو نام ایرانی است (مجمعل التواریخ و القاصص ۳۱۵).

عهده‌دار شده و طرز تبلیغ و دعوت را بدو آموخته است. ۲۸ \* بقولی نیز ابو مسلم آزاد بود و پدرش او را در کودکی به عیسی بن موسی السراج سپرده بود و او در هفت سالگی به کوفه اش برد ۲۹ و یابوی خانه زاد با عامل و کارگزار ادریس بن معقل (برادر عیسی بن معقل بوده نه غلام او ۳۰).  
 با آن که هنوز در شرح احوال ابو مسلم او را «غلامی ایرانی الاصل» می‌شمرند که در کوفه در خدمت «بنو عجل» بوده است ۳۱ ولیکن روایت مبنی بر برده بودن ابو مسلم ضعیف است و کمتر از سایر روایات ذکر شده است. آنچه بیشتر شهرت داشته و قابل قبول تلقی می‌شود آن است که ابو مسلم از موالی ایرانی بوده و پیش از وصول به خدمت امام در دستگاه عجلها زندگانی می‌کرده است، ۳۲.

### در ابتدای زندگانی

زندگانی ابو مسلم، پیش از آن که به امام عباسی پیوندد و مأمور نشر دعوت در خراسان شود، روشن نیست و یکسر در ابهام است. آنچه در اکثر اقوال راجع به او مشترک است اینست که زادگاهش را اگر چه جاهای مختلف نوشته‌اند اما تقریباً همه منشأش را کوفه دانسته‌اند و هم درین شهر - که بواسطه گرد آمدن علویان و شیمه آل علی از مراکز مخالفت با مویان بود ۳۳ - وی در زندان بانقبای عباسی ارتباط پیدا کرده و بعد نزد امام راه یافته است. بعضی از مورخان نوشته‌اند که پیش ازین واقعه وی روستا زاده‌ای بود ابراهیم نام و به لقب حیکان از یکی از املاک عجلها در اصفهان و با ابو موسی سراج کارش ساختن زمین و لگام و فروش آنها در اصفهان و جبال و الجزیره و موصل و نصیبین آمد و دیگر جاها بود. عاصم بن یونس العجلی و عیسی و ادریس، پسران معقل، به حبس افتادند و وقتی ابو مسلم در زندان کوفه به خدمت عجلها می‌پرداخت دعوتگران عباسی او را دیدند و پسندیدند و با خود به نزد امام ابراهیم به مکه اش بردند و ابو موسی سراج هم نامه‌ای راجع به او به امام نوشت؛ ازین پس ابو مسلم در خدمت امام ایستاد ۳۴. این سرگذشت ابو مسلم است بر طبق روایات آنان که او را آزاد شمرده‌اند. شرح حالی نیز ابن خلکان از این قسمت از دوره حیات ابو مسلم نوشته که آن را بیشتر از دیگر روایات «قابل قبول و اعتماد» دانسته‌اند ۳۵ و خلاصه‌اش ازین قرار است:

پدر ابو مسلم مالیات دهستان فریدن (اصفهان) را به مقاطعه عهده‌دار شد و چون از عهده‌ی ادای آن بر نیامد و عامل آن منطقه خواست جلبش کند با کمیزك خود - که وشیکه نام داشت و از کوفه او را آورده بود و آبتن بود - به فرار روی به آذربایجان نهاد. در اثنای راه، در دهستانی بنام فائق، چند روز پیش عیسی بن معقل عجلی که عامل مالیات یا مردی مالک و چیزدار بود بماند و در آن جا خوابی دید که از بزرگی فرزند آینده او خبر می‌داد. پس به آذربایجان رفت و در آن دیار در گذشت. پسر نوزاد او در خانه ابن عیسی و با فرزندان وی بزرگ شد و تربیت یافت \*.

طبری در ضمن وقایع سال ۱۲۷ هجری نوشته است که سلیمان بن کثیر و لاهز بن فریظ و قحطبه بن شیبث، از مبلغان بنی عباس، روی به مکه آوردند و امام ابراهیم را در آن جا ملاقات کردند و درین سال ابو مسلم با ایشان بود. ابن کثیر به ابراهیم گفت: این بنده تست (طبری ۶۲۲ ر ۵ نیز ر ۵۲۷) روایت دیگر اینست که عیسی و معقل، پسران ادریس، وی را به امام پیشکش کرده‌اند (الاخبار الطوال ۳۳۸).

\* - دینوری درین باب روایتی یاد کردنی دارد خلاصه‌اش اینست که: ابو مسلم در نزد عیسی و معقل پسران ادریس متولد شد و چون با فهم و ادیب و هوشمند بود او را چون فرزند خود دوست

پس از چندی عیسی و ادریس ، برادرش ، بواسطهٔ بدهی مالیاتی بدستور خالد بن عبدالله قسری، والی عراق ، در کوفه زندانی شدند\* و ابومسلم بهای غلّه دهستان فائق را که فروخته بود برداشت و به کوفه آمد و در زندان به نزد عیسی و ادریس می‌رفت .

درین جا بود که جمعی از نقیبان عباسی و شیعیان خراسان ، که درس راه‌خود به مکه ، به کوفه رسیده بودند وقتی به ملاقات برادران عجللی به زندان رفتند ، ابومسلم را در آن جا دیدند و معرفت و ادب و سخندانیش موجب شگفتی ایشان شد . ابومسلم هم که از نیتشان باخبر گردید به کارشان گرایشی پیدا کرد . وقتی عجللیها از زندان فرار کردند ابومسلم هم محل سکونت خود ، یعنی خانه عیسی را در محلهٔ بنی‌عجل ، رها کرد و با این گروه به مکه رفت و بعد به نزد امام عباسی رسید و مورد نظر او قرار گرفت ۴۶ . تاریخ نخستین تماس ابومسلم و دعوت‌کنندگان عباسی را در زندان سال ۱۲۴ هـ . ( ۲ - ۷۴۱ م . ) نوشته‌اند ۴۷ .

در اکثر این روایات نام ابوموسی سراج برده می‌شود و معلوم می‌گردد که وی مرئی ابومسلم بوده و چون خود در کوفه از مبلغان عباسی بشمار می‌آمده لابد در گرایش ابومسلم به دعوت عباسیان تأثیر داشته است . نیز نوشته‌اند که بکیر بن ماهان بواسطهٔ انتساب به بنی‌عباس در کوفه به زندان افتاد و در آن جا با ابوعاصم و عیسی بن معقل المعجللی مانوس شد و بکیر ایشان را به قبول عقاید خود دعوت کرد و آنان نیز پذیرفتند و بدو گرویدند ۴۸ . روایت دیگر اینست که ابومسلم در حین خدمت به عجللیها ، در زندان کوفه ، می‌دید که عیسی و ادریس در باب این موضوع ، یعنی دعوت عباسی ، سخن می‌گویند ؛ چون سخنان ایشان را شنید بگریست و نقیبان عباسی که چنین دیدند او را به قبول دعوت خود خواندند و ابومسلم پذیرفت و به ایشان پیوست ۴۹ .

نکتهٔ دیگری که نوشته‌اند اینست که ابومسلم پس از پیوستن به امام عباسی و پیش از آن که مأمور نشر دعوت در خراسان و گرد آوردن شیعیان آن سامان شود از طرف امام به این ناحیه آمد و شد می‌کرده و سوار بر خر خود حامل نامه‌ها و پیامهایی بوده است ۴۰ . در خراسان بود که دختر عمران بن اسمعیل الطائی ، معروف به ابوالنجم ، را که یکی از سرکردگان نهضت عباسی و از نقیبان دوازده گانهٔ درین دیار بود به زنی گرفت و امام خود او را به ابومسلم تزویج کرده بود ۴۱\* .

داشتند ... بعد بروایت ابوموسی ، از قول خود ابومسلم نوشته که گفته است : مادر من کنیزی از آن عمیر بن بطین المعجللی بود . عمیر با او نزدیکی کرد و زن ، مرا آبتن شد . سپس عمیر وی را که حامله بود بفروخت و عیسی و معقل ، پسران ادریس بخریدنش . من در نزد ایشان به دنیا آمدم و بمنزلهٔ مملوک آنان هستم .

بعد نقیبای عباسی به امام در جواب این که ابومسلم آزاد یا مملوک است ؟ می‌گویند : وی خود را پسر عمیر بن بطین المعجللی گمان می‌کند و سرگذشتش را شرح می‌دهند . امام می‌گوید : فرزند تابع مادرش است ، وقتی باز گشتید راه خود را از واسط قرار دهید و او را خریداری کنید (الخبار الطوال ۳۳۷ - ۳۳۸) . \* علت زندانی شدن عجللیها ارتباط آنان با بنی‌هاشم و امام عباسی نیز نوشته‌اند (الخبار الطوال ۳۳۷) . \* امام عباسی که ابومسلم نخست به خدمت او رسیده امام ابراهیم بن محمد بن علی بوده است نه پدرش که در بعضی از کتابها از او نام برده‌اند (یعقوبی ۳۲۷/۲) .

یادداشتها :

۱ - ابن قتیبه ، المعارف ٤٢٠ : مروج الذهب Philip Hitti 284 - ٢ ترجمه عربی ٣٥٥  
٢٠١/٢ : ابن خلکان ٣٣٠ ر ٢

٣ - Irène Mélikoff , Abû Muslim 26 ٤ - اشاره است به این ابیات :  
زعمت أن السدين لا يقتضی فاستوف بالکیل «أبامجرم»  
سقیتم کسأ کنت تسقى بها أمر فی الحلق من العلقم  
(طبری ١٣٧/٦)

این ابیات گاه با تفاوتهایی در اکثر مآخذ نقل شده است ، رک . مسعودی ، مروج الذهب  
٢٣٦/٢ : یعقوبی ٣٦٨/٢ : ابن اثیر ١٧٨/٥ : ابن خلکان ٣٣٠/٢ .

٥ - اشاره است به این ابیات :  
أبا مجرم ما غیر الله نعمةً علی عبده حتی یغیرها العبد  
أفی دولة المهدي حاولت غدرة ألا أن أهل الغدر آباؤک الکرد  
أبا مجرم خوفتمی القتل فانتحی عليك بما خوفتمی الاسد الورد

ابن قتیبه ، المعارف ٤٢٠ : نیز رک . ابن قتیبه ، عیون الاخبار ٢٦/١ : ابن خلکان ٣٣٠/٢ :  
تاریخ بغداد ٢١٠/١٠ .

Fuat Köprülü , Türk Edebiyatında İlk Mutasavvıflar , Istanbul , - ٦  
1919 , 30 , 281 .

F.K. : Türkiye Tarihi I , Istanbul 1923 ' 54 ' 145.

F.K. : Les Origines du Bektachisme ' Essai sur le Développement  
Histopique de l' Hétérodoxie Musulmane en Asie Mineure '  
Acter du Congrès International d' Histoire des Religions '  
Paris octobre 1623 ' t. II ' Paris 1925 ' 395 ' note 3 .

F. Köprülü , Türkiye Tarihi , 73 ' 212 ; Türk Edebiyatı Tarihi ' - ٧  
Istanbul 1925 ' 305.

Irène Mélikoff ' Abû Muslim , 25-26.

٨ - ابن قتیبه ؛ المعارف ٤٢٠ ؛ ابن اثیر ؛ طبری ١٣٨/٦ ؛ مروج الذهب ٢٣٥/٢ ؛  
ابو حنیفه الدینوری الاخبار الطوال ٣٨١ ؛ یعقوبی ٩٥-٩٤/٥

٣٦٧/٢ ؛ ابن اثیر ١٧٨,٩٥/٥

١٠ - دکتر زرین کوب ، دو قرن سکوت ١١ - دکتر فیاض ، نشریه فرهنگ خراسان  
١٣٣-٢٢٤

«ابومسلم» ج ٢ ش ١٢ ص ٦

١٢ - طبری ١٤/٦ ؛ ابن اثیر ١٣٠/٥ . این خطاب امام عباسی ( ابراهیم ) به ابومسلم  
یادآور حدیث «مسلمان منا اهل البیت» است که محدثان آن را از قول یقینمبر (ص) ، در باب سلمان  
هنگام جنگ خندق ، در سال پنجم هجری ، روایت کرده اند ؛ برای اطلاع بیشتر ، رک .

Massignon ' Salmân Pâk ' 51 با توجه به تشابه این دو روایت در مورد سلمان و  
ابومسلم ، برخی از محققان استنباط کرده اند که ابومسلم هم مانند سلمان یکی از موالی مسلمان شده  
بوده است Irène Mélikoff ' Abû Muslim 26 .

١٣ - طبری ٢٤/٦ و ٣٢ . روایت دیگری نیز در باب گرایش ابومسلم به آل علی و علاقه

او به این که آنان را بخلافت برساند در تاریخ رویان اولیاالله آملی (ص ۴۱-۴۲) آمده است که چون از جانب ایشان نا امید شد به بنی عباس روی آورد .

۱۴ - دکتر فیاض ، نشریه فرهنگ خراسان ج ۲ ش ۱۲ ص ۶ . شاید سؤال یا اعتراض برخی از مردم خراسان و عراق درباره نسب ابو مسلم نیز از همین بابت بوده است ، طبری ۳۲/۶ ؛ دارمستقر «ابو مسلم امین آل محمد» نشریه دانشکده ادبیات تبریز ج ۳ (۱۳۲۹) ص ۴۳ ؛ محمد عبدالغنی حسن ، ابو مسلم الخراسانی ۲۰-۲۱ .  
۱۵ - تاریخ بغداد ۲۰۷/۱۰

۱۶ - Moscati, E I' I' 145 - ۱۲۷-۱۲۸ ؛ دکتر صفا ، مجله ارتش ج ۷ ش ۳ ص ۱۱ .  
۱۷ - ابراهیم بن عثمان بن بشار بن سدوس (شیدوش) بن جودزده (گودرز) من ولد بزرجمهر و یکنی ابا اسحاق ؛ ابن اثیر ۹۳/۵ ؛ نیز رک . ابن خلکان ۳۲۴/۲ ؛ تاریخ بغداد ۲۰۷/۱۰ .  
۱۸ - ابن اثیر ۹۴/۵ ؛ ابن خلکان ۳۲۴/۲ ؛ تاریخ بغداد ۲۰۷/۱۰  
۱۹ - دکتر فیاض ، نشریه فرهنگ خراسان ج ۲ ش ۱۲ ص ۷ ؛ محمد عبدالغنی حسن ، ابو مسلم الخراسانی ۱۱ .

۲۰-۲۱ Irène Mélikoff, Abû-Muslim 25 - ابن خلکان ۳۲۴/۲

۲۲ - ابن قتیبه ، المعارف ۴۲۰ ؛ الاخبار الطوال ۳۳۷ ؛ تاریخ بغداد ۲۰۷/۱۰ ؛ ابن خلکان ۳۲۶/۲ ؛ مجمل التواریخ والقصص ۳۰۸ ؛ ابن اثیر ۹۳/۵ ؛ ابو نعیم اصفهانی ، اخبار اصفهان ۱۰۹ ظاهراً بمناسبت همین انتساب ابو مسلم به اصفهان یکی از معاصران شرح حالی ازو، در شمار «دانشمندان اصفهان» آورده است ؛ دانشمندان اصفهان (۷) ابو مسلم خراسانی ، بقلم مرتضی مدرس چهاردهی ، مجله ارمان ج ۲۲ ش ۸-۹ (۱۳۲۰) ۴۵۸-۴۶۳ ؛ نیز رک . سید محمد علی جمالزاده ، سرونه يك كرباس ۲۴/۱ ، تهران ۱۳۳۴ .  
۲۳ - از جمله رك . مجمل التواریخ والقصص ۳۲۷ «فارس»

۲۴ - المعارف ۴۲۰ ؛ ابن خلکان ۳۲۷/۲ ؛ مجمل التواریخ والقصص ۳۰۸ ؛ ابو مسلم - الخراسانی ۶۰-۲۵

۲۶ - سمید نفیسی ، ماه نخشب ۳۱ - ابن اثیر ۹۵/۵

۲۸ - طبری ۵۱۶/۵-۵۱۳ ؛ الاخبار الطوال ۳۳۷-۳۳۸ ؛ ابن اثیر ۹۵/۵ ؛ ابو مسلم - الخراسانی ۱۱

۲۹ - ابن اثیر ۹۳/۵-۹۴ ؛ تاریخ بغداد ۲۰۷/۱۰ ؛ ابو مسلم الخراسانی ۵

۳۱ - Moscati, E I' I' 145

۳۲ - دکتر فیاض ، نشریه فرهنگ خراسان ج ۲ ش ۱۲ ص ۷ ؛ نیز رک Philip Hitti 284 ؛ ترجمه عربی ۳۵۵ ؛ Brockelmann 103 ؛ عمر فروخ ۱۱۷/۱

۳۳ - عیون الاخبار ۲۰۴/۱ ؛ ابو مسلم ۳۴ - طبری ۵۱۳/۵ ؛ ابن اثیر ۹۳/۵-۹۴ ؛ الخراسانی ۶۰-۳۳۷ ؛ الاخبار الطوال ۳۳۷ ؛ در زندان واسط

- ۳۵ - دکتر فیاض ، نشریه فرهنگ  
 خراسان ج ۲ ش ۱۲ ص ۷
- ۳۶ - ابن خلکان ۳۲۴/۲-۳۲۶ : نيزرك . ابن  
 انير ۹۴/۵ ، مجمل التوارينخ والقصص ۳۱۵-۳۱۶
- ۳۷ - طبري ۵۱۲/۵-۵۱۳ : ابن انير  
 ۹۴/۵ : Moscati , EI , I , 145 .
- ۳۸ - طبري ۵۱۳/۵ : ابن انير ۹۴/۵ : نيزرك . يعقوبی ۳۲۷/۲ : گفتگوی عیسی بن  
 معقل با عاصم بن یونس المجلی .
- ۳۹ - ابن انير ۹۵/۵ .
- ۴۰ - ابن انير ۹۵/۵ .
- ۴۱ - طبري ۲۹/۶ ( ۱۲۹ هـ ) : تاريخ بغداد  
 ۲۰۷/۱۰ : ابن انير ۹۴/۵
- دکتر غلامحسین یوسفی مشهد**

## محیط طباطبائی

### خط و ربط

تا خدا باز در این باره چه تقدیر کند  
 کاروان خفته که او حمله شبگیر کند  
 در دل دشمن خط رخنه چو شمشیر کند  
 ای جوانی که خدا پور تو را پیر کند  
 خانه ویران کند و گوید تعمیر کند  
 بهر صید دل خلق اینهمه تدبیر کند  
 خامه برگیرد و بر سینۀ من تیر کند  
 تا چه پیش آرد و در قلب که تأثیر کند  
 نیست نان تا شکم گرسنه را سیر کند  
 در برانداختنش حیلۀ و تزویر کند  
 کار اصلاح سر زلف بشان دیر کند  
 کو در این باره چه تحریر و چه تقریر کند  
 صورتی را که بر این منظره تصویر کند  
 بیم دارد ز کسی کو را تحقیر کند

بامداد ۱۳۴۴/۹/۴

سخن از خط نگار است که تمییز کند  
 رهزنی در صدد غارت دین و دل ماست  
 خط زیبای تو ای شاهد زیبا خط من  
 پاس میراث پدر، دینی بر کردن تو است  
 بشکند دست کسی کو به هوای دل خویش  
 اجنبی در حرم وصل چو شد محرم راز  
 تا میان من و دل خط جدائی بکشد  
 صحبت خط و زبان تازه حدیثی است کهن  
 نقل هر مجلس و هر محفل انسی است، ولی  
 خط ما ربط به بیگانه ندارد، ز چه رو  
 او به بر نامه نویسد که گر این خط برود  
 اندر این ره نهر اسیم ز بیگانه و خویش  
 گر خدا خواست علی رغم عدو، می ستریم  
 نه من از حربۀ تهدید هراسم که محیط